

کاوشی بر بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمد فیتوری و مهدی اخوان ثالث «بر اساس مکتب سلافی» نعیم عموری*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۳۰

چکیده

مکتب ادبیات تطبیقی سلافی «مارکسیستی» که وجه تسمیه‌های متعددی دارد، مکتبی جامعه‌گراست و ادبیات را بر اساس «تشابه آثار ادبی» بررسی می‌کند. «جیرمونسکی»، مؤسس این مکتب، اساس تحقیقات تطبیقی را بر تشابه اعلام می‌کند. این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی و با رویکرد مکتب سلافی، می‌کوشد با نگاهی جامعه‌شناختی و بر اساس حوادث دوران زندگی و وضع سیاسی و اجتماعی زمانه «محمد فیتوری» و «مهدی اخوان ثالث»، بن‌مایه‌های ادبیات پایداری را در آثار این دو شاعر بررسی و نقد کند. ادبیات پایداری گونه‌ای از ادبیات است که در همه زمان‌ها بیانگر رنج ملت‌ها در برابر ستم است و در ادب ملت‌هایی شکل می‌گیرد که از نظر اجتماعی دچار بحران، جنگ، انقلاب یا مواردی شبیه به آن می‌شوند و باعث ایجاد روحیه پایداری در مردم می‌شود. مهدی اخوان ثالث و محمد فیتوری نیز از جمله شاعرانی بودند که در سروده‌هایشان رنج‌های مردم را سرودند. هر دو شاعر دوران مشابهی را گذراندند و در برابر ظلم و ستم هرگز تسلیم وضع نابسامان جامعه خود نشدند. این پژوهش، ضمن معرفی دو شاعر برجسته ایران و سودان، «مهدی اخوان ثالث» و «محمد فیتوری»، و بررسی اشعار انقلابی‌شان، تلاش دارد به جلوه‌های گوناگون مقاومت، ظلم‌ستیزی و دفاع از وطن در اشعار این شاعران معاصر پردازد. تمدن پرافتخار گذشته ایران و عشق به سرزمین مادری (سودان)، آزادی‌خواهی و پایداری در برابر ظلم، خوش‌بینی و ایجاد امید و مبارزه با بی‌هویتی و غفلت مردم، از مهم‌ترین جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار آنهاست.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پایداری؛ مکتب سلافی؛ مهدی اخوان ثالث؛ محمد فیتوری.

۱. مقدمه

زمانی که هویت، ملیت، و عزت یک سرزمین مورد تعرض ظالمانه بیگانگان قرار می‌گیرد، آن ملت برای حفظ حیات خود که در حفظ ارزش‌ها، شخصیت و عزت انسانی او نمود می‌یابد، در برابر این تجاوز ایستادگی می‌کند. این ایستادگی را مقاومت می‌نامند و «سید نجم» آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «مقاومت عبارت است از اقدامی آگاهانه و آزادانه در برابر تحرکی خصمانه» (نجم، بی‌تا: ۲). در دوره معاصر برخی کشورهای عربی مورد تعرض استعمارگران قرار گرفته و زمانی را تحت سیطره آنان به سر برده‌اند. این مسئله روحیه مبارزه و مقاومت در برابر متجاوزان را در این ملت‌ها بیدار کرده‌است. ادبیات مقاومت، همان فریاد شجاعانه در چهره ظالم و صیحه مظلوم در چهره اشغالگر مستبد است. ادبیات پایداری از فرزندان ملت می‌خواهد که ننگ را نپذیرند (سعدون‌زاده، ۱۳۸۸ش: ۵۲). پیام ادبیات مقاومت، ایدئولوژیک و متعهدانه است. بی‌آنکه با تکلف و تصنع درآمیزد و بی‌آنکه در جامعه هنری و ادبی، استبداد و تحمیل ارزش‌ها را دامن زند، با روح تحمیل و استبداد می‌ستیزد و از اصل آزادی و حق انتخاب دفاع می‌کند (عازر، ۱۹۸۹: ۱۰۷). ادبیات مقاومت، از آن‌رو که روح مقاومت را زنده نگه می‌دارد، ارزشمند است: گونه‌ای از ادب است که به جای «من» از واژه «ما» و اهداف مشترک سخن می‌گوید و تلاش دارد تا افکار مبتنی بر وجود برحق انسان را جایگزین افکار خصمانه و استعماری کند (عبدالقادر، ۲۰۰۴: ۳۷). در این مقاله که بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی مارکسیستی و بر اساس نظریه جیرومنسکی انجام شده‌است، مفهوم پایداری در اشعار و زندگی دو شاعر با رویکردی مقاومتی بررسی تطبیقی شده، سپس زمینه‌های اجتماعی - سیاسی مشترک هر دو شاعر بیان و نمونه‌هایی از اشعار این دو شاعر ذکر گردیده‌است. این مقاله همچنین ویژگی‌های شعری اخوان ثالث و فیتوری در زمینه‌های وطن‌دوستی، تمدن پرافتخار و باشکوه گذشته، آزادی‌خواهی و مبارزه‌طلبی را برشمرده و با نگاه به تیپولوژی‌های آنها نقد و تحلیل کرده‌است و در پایان نیز نتایج مقاله آمده‌است.

هدف این پژوهش بیان این نکته نیست که شعر فیتوری و اخوان ثالث به‌طور کامل در حوزه ادبیات پایداری است و این دو شاعر، شاعران مقاومتند؛ بلکه می‌کوشد ریشه‌های ادبیات مقاومت را در آثار این دو شاعر بررسی کند و در جست‌وجوی بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر دو شاعر است. می‌توان دلیل این انتخاب را علاوه بر هم‌عصر بودن

(اخوان ثالث متولد ۱۹۲۷م و محمد فیتوری متولد ۱۹۳۰م) تشابه مضامین اجتماعی و سیاسی هر دو شاعر دانست.

۱-۱. سؤالات تحقیق

(۱) چرا محمد فیتوری و مهدی اخوان ثالث به ادبیات پایداری روی آوردند؟ (۲) چرا محمد فیتوری و مهدی اخوان ثالث از میان عناصر ادبیات پایداری، بیشتر به عنصر آزادی‌خواهی و پایداری در برابر ظلم در شعر خود پرداختند؟ (۳) تیپولوژی ادبیات مقاومتِ محمد الفیتوری و مهدی اخوان ثالث چیست؟

۱-۲. فرضیات تحقیق

(۱) محمد فیتوری با توجه به سیاه‌پوست بودن و مشاهده تبعیض نژادی از سوی استعماری که کشورهای اسلامی را زیر سلطه خود آورده بود، به ادبیات پایداری با تمامی مفاهیم پایداری و مقاومت روی آورد. مهدی اخوان ثالث نیز با مشاهده ستم‌هایی که بر ملت ایران روا می‌شد به ادبیات پایداری با هدف دفاع از مردم و بیان خواسته‌هایشان پرداخت. (۲) محمد فیتوری و مهدی اخوان ثالث بیشتر به آزادی‌خواهی و پایداری در برابر ظلم پرداختند، زیرا اساس جنایت‌های استعمارگران را از بین بردن آزادی‌های مشروع می‌دانند؛ ازاین‌رو به عنصر آزادی و پایداری در برابر ظلم پرداختند. (۳) تیپولوژی این دو شاعر در ادبیات پایداری‌شان اهمیت دادن به میراث کهن وطن، ملی‌گرایی، و عشق به میهن است. هر دو ندای آزادی سر دادند و بن‌مایه‌های شعری مشترکی چون مبارزه در راه استقلال، تقویت روحیه ملی‌گرایی در مردم، و ایجاد حرکتی نو برای تغییر سرنوشت مردم در شعرشان وجود دارد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

یکی از تحقیقات انجام‌شده در این زمینه، مقاله «ادب پایداری و شعر فارسی و مبانی عقیدتی آن در اسلام» نوشته محمدعلی پشت‌دار در نشریه ادبیات پایداری، سال ششم، شماره دهم، در سال ۱۳۹۳ است. این مقاله به مبانی ادب پایداری از دیدگاه اسلام پرداخته و شعر مقاوم شاعران

پارسی‌گوی مسلمان را بررسی کرده‌است. در تعریف ادب پایداری در این مقاله آمده: «ادبیات پایداری، در بخش بایدها و نبایدها، یعنی استمرار و پایداری در نفی غیر خدا و محافظت در اثبات او و هر آنچه صفت اوست، شکل می‌گیرد» (پشت‌دار، ۱۳۹۳ش: ۱۴۱). همچنین مقاله «واکاوی رمانتیسیم جامعه‌گرا در اشعار هوشنگ ابتهاج و محمد فیتوری» نوشته امیرحسین رسول‌نیا و مریم آقاجانی در مجله **ادبیات تطبیقی** کرمان، سال سوم، شماره ششم، در سال ۱۳۹۱ چاپ شده‌است. در این مقاله در رابطه با فیتوری و ابتهاج آمده: «درآمیختن رمانتیک با ادبیات انقلابی و پویا از مظاهر شعر هر دو شاعر است» (رسول‌نیا و آقاجانی، ۱۳۹۱ش: ۷۵). هدف از پرداختن به این موضوع، نیاز جامعه ادبی به شناخت بیشتر ادبیات مقاومت و ویژگی‌های آن در کشورهای عربی به‌ویژه کشورهایی است که با وجود دارا بودن ادیبانی والا، همچنان ناشناخته باقی مانده‌است و شناساندن آن به غنای مباحث علمی و ادبی خواهد افزود. پژوهشی دیگر در این زمینه، مقاله «دغدغه‌های سیاسی بدرشاگرد السیاب و مهدی اخوان ثالث»، نوشته جهانگیر امیری و فاروق نعمتی، چاپ‌شده در فصلنامه **نقد و ادبیات تطبیقی**، سال اول، شماره دوم، در سال ۱۳۹۰ است که نویسندگان آن به جنبه نوستالژیک شعر هر دو شاعر پرداخته‌اند. در این مقاله آمده: «پناه بردن به آرمان‌شهر، از دیگر ابزارهای دو شاعر برای کاستن از دغدغه‌های سیاسی خویش است» (امیری و نعمتی، ۱۳۹۰ش: ۷۱). مقاله‌ای با عنوان «نمادهای پایداری در شعر اخوان ثالث و محمد فیتوری» نیافتیم و این مقاله در نوع خود، پژوهشی تازه است.

۲. مکتب سلافی، وجه‌تسمیه و ویژگی‌های آن

خاستگاه این مکتب ادبیات تطبیقی در کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق است، اما در عملکرد و نوع نگاه به منطقه برخاسته از آن، محدود نشده‌است؛ زیرا آزادی عمل بیشتری دارد، نوع جهان‌بینی آن گسترده‌تر است، محدود به ادبیات آن مناطق نیست، و بر دو رکن فلسفه و دانش استوار است (علوش، ۱۹۸۷م: ۱۳۳). هدف اصلی این مکتب «پیشرفت ادبیات ملی در چهارچوب ادبیات جهانی است که سبب وحدت شرق و غرب باشد» (جیرمونسکی، ۲۰۰۴م: ۵۰). مکتب سلافی (مارکسیستی) بر اساس بررسی تشابه‌های بین جامعه‌ها و اثرگذاری طبقه تحتانی جامعه (اقتصاد) بر طبقه فوقانی (ادبیات) است و مؤسس آن جیرمونسکی است (عبود، ۲۰۰۱م: ۵۴). وی معتقد است که مکتب فرانسوی،

آگاهانه یا به دلیل کم‌اطلاعی ادبیات مشرق‌زمین را نادیده گرفته (جیرمونسکی، ۲۰۰۴م: ۸). البته پایه‌های نخستین مکتب سلافی را «الکساندر فیسیلوفسکی» در سال ۱۸۷۰م در دانشگاه پترزبورگ ایجاد کرد (شلش، ۱۹۹۵م: ۴۵).

درباره وجه تسمیه مکتب سلافی دیدگاه‌های متعددی وجود دارد؛ برخی از لحاظ زبانی و برخی دیگر از لحاظ نوع نظام سیاسی، اقتصادی، فلسفی، یا جغرافیایی آن را نام‌گذاری نمودند. علت نام‌گذاری به «سلافی» مربوط به زبان‌های سلافونی در کشورهای اروپای شرقی است (عبود و آخرون، ۲۰۰۱م: ۱۱۵). اما دلیل نام‌گذاری این مکتب به مکتب «دیالکتیک» ناشی از فلسفه مادی‌گرای جدلی دیالکتیکی است که ریشه در فلسفه جدلی هگل دارد (خضری، ۱۳۸۷ش: ۲۴). مکتب سلافی، مکتبی جامعه‌گرا و کل‌نگر است و نگاهی مارکسیستی دارد که «ادبیات را بنای فوقانی جامعه و اقتصاد را بنای تحتانی آن می‌داند و بین طبقه فوقانی و تحتانی جامعه ارتباط تأثیر و تأثر حاکم است. به عبارتی دیگر رابطه جدلی میان دو طبقه حکم‌فرماست و بنای تحتانی نقش کلیدی را دارد. در این راستا اقتصاد و نوع طبقه اجتماعی بر ادبیات حکم‌فرماست و حتی بر نوع ادبیات و شکل و مضمون آن تأثیر می‌گذارد. اگر دو جامعه وضع اقتصادی و اجتماعی شبیه به هم داشته باشند، نوع ادبیات آنها هم شبیه به هم است، حتی اگر بین این دو ادیب یا دو نوع ادبی رابطه تأثیر و تأثر نباشد. بنابراین در پژوهش تطبیقی میان دو نوع ادبی باید به تشابه اقتصادی و اجتماعی دو جامعه نگریست، سپس ادبیات این دو جامعه را بررسی نمود. همچنین نباید همچون مکتب فرانسوی به صورت فردگرایی عمل شود و در جست‌وجوی تأثیر و تأثر بود» (عبود، ۱۹۹۲م: ۴۷).

۳. نگاهی به زندگی اخوان ثالث و محمد فیتوری

مهدی اخوان ثالث معروف به «م. امید» در سال ۱۳۰۷ش (۱۹۲۷م)، در مشهد متولد شد و در سال ۱۳۶۹ش (۱۹۹۰م) دیده از جهان فروبست؛ شغل پدر اخوان ثالث عطاری (طیب) بود. آنها از طبقه متوسط جامعه بودند. اخوان ثالث تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مشهد گذراند، سپس دوره هنرستان مشهد (رشته آهنگری) را به پایان برد. او از اوایل جوانی به سرودن شعر روی آورد. اخوان ثالث نخستین شعرش را در حوالی سال ۱۳۲۳ش در مشهد سرود. پدرش پس از اطلاع از قریحه شاعری فرزندش، وی را به ملک‌الشعرا بهار معرفی کرد و مورد توجه و تشویق استادان انجمن قرار گرفت، چنانچه او را «امید» شعر فارسی نامیدند. اخوان در اوایل جوانی

به تهران رفت و در شهر به تدریس پرداخت. چند بار به زندان افتاد و پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۳۶ش در صداوسیما مشغول به کار شد. در سال ۱۳۵۳ش در دانشگاه‌های تهران، ملی، و تربیت‌معلم به تدریس شعر معاصر روی آورد. دو سال بعد، در سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (فرانکلین سابق) به کار پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۶۰، بازنشسته شد. دیوان‌های شعری مهدی اخوان ثالث عبارتند از: «آخر شاهنامه»، «از این اوستا»، «زمستان»، «ارغنون»، «دوزخ اما سرد»، «ترا ای کهن‌بوم‌وبر دوست دارم»، «زندگی می‌گوید اما باید زیست»، «عاشقانه و کبود»، «پاییز در زندان». منظومه‌های داستانی او عبارتند از: «منظومه داستانی شکار»، «جن‌زده»، «درخت پیر و جنگل». کتاب‌های او در زمینه نقدهای ادبی عبارتند از: «بدایع و بدعت‌های نیما یوشیج»، «نقیضه و نقیضه‌سازان» و «صدای حیرت بیدار» (میزبان، ۱۳۸۲ش: ۵۴). از قصیده‌های «ترا ای کهن‌بوم‌وبر دوست دارم» و «از این اوستا» پیداست که او علاقه زیادی به آثار کهن دارد. برای مثال:

*این دبیر گیج‌وگول و کوردل، تاریخ/ تا مُذْهَبِ دفترش را گاه‌گه می‌خواست،/ با
پرشان سرگذشتی از نیاکانم بی‌لاید/ رعشه می‌افتادش اندر دست/ در بنان دُرَفشانش
کلک شیرین‌سلک می‌لرزید...*

(اخوان ثالث، ۱۳۷۶ش: ۲۵)

وصف تمدن گذشته ایران، نشان‌دهنده برخورد آفرینشگرانه او با فرهنگ کهن است. این بازگشت به کهن توجه به روح زبان است. او اسطوره‌ها و داستان‌های ایران را به صحنه زندگی امروز می‌آورد. کار او انتزاعی نیست، جهت‌گیری اجتماعی دارد. نام‌هایی مانند بهرام ورجاوند، اهورامزدا، رستم، زال، سیمرغ، میترا، اهریمن، و... شعر امید را گوهراکنده از عناصر ملی کرده‌است (دستغیب، ۱۳۸۵ش: ۵۱). برای نمونه:

*ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم/ شاهدان شهرهای شوکت هر قرن/ ما یادگار
عصمت غمگین اعصاریم/ ما راویان قصه‌های شاد و شیرینیم/ قصه‌های آسمان پاک/
نور جاری، آب؛ سرد تاری، خاک/ قصه‌های خوش‌ترین پیغام، از زلال روشن ایام...*

(اخوان ثالث، ۱۳۷۶ش: ۳۴)

در میان اشعار اخوان، قصیده‌هایی مانند «خوان هشتم» و «مرد و مرکب»، «کتیبه»، «زمستان» از ساختارهای اسطوره‌ای کاملی بهره‌مند هستند و شاعر، زبانی سمبولیک و تمثیلی در شعرش استفاده کرده‌است (کاخی، ۱۳۷۱ش: ۲۴۷). اخوان ثالث مغرورانه سرافرازی‌های باشکوه گذشته را به تصویر

می‌کشد. وی با به‌کارگیری قهرمانان فناپذیر اسطوره‌های گذشته به آگاهی و بیداری مردم می‌پردازد و با برشمردن سرفرازی‌ها و شکوه ایران باستان نوعی حرکت به سوی تکامل را در مردم ایجاد می‌کند. محمد فیتوری نیز شاعر بزرگ رنج‌های افریقا است که یکی از بارزترین ادیبان در عصر نهضت در سودان به شمار می‌آید. وی در شهر «جنینه» مرکز دار مسالیب، واقع در غرب سودان در سال ۱۹۳۰ از پدری سودانی و مادری مصری متولد شد (بکار، ۱۳۶۹: ۵۰۵). شعر او زاده سرزمین افریقایی سودان و پرورده دو فرهنگ افریقایی و فرهنگ عربی است (بنی‌طرف، بی‌تا: ۷). او بخش عمده‌ای از زندگی‌اش را در شهر بزرگ و پرجمعیتی در ساحل دریای مدیترانه یعنی شهر اسکندریه گذراند (فرزاد؛ ۱۳۷۴: ۱۵). با وجود این، سودانی محسوب می‌شود و اشاره‌های بومی در سروده‌های او فراوان است. وی زاده خشم و نافرمانی است و با سروده‌هایش به جنگ بی‌عدالتی‌ها می‌رود و همواره آوازه‌های افریقایی بر زبان او جاری است (بیدج، ۱۳۸۴: ۲۲). در مدتی که در اسکندریه زندگی می‌کرد پوست سیاهش میان او و آن شهر پرده ضخیمی ایجاد کرده بود (بنی‌طرف، ۱۳۵۷: ۹). دوران کودکی فیتوری با شکل‌گیری جنگ جهانی دوم کامل شد و از همان دوران صدای طبل‌ها و دف‌ها در گوشش طنین افکند و در برابر چشمانش جسدهای انسانی به لرزه درمی‌آمدند و در جان او ترس و عزلت را پدید آوردند. او چیزی از زندگی یا مرگ نمی‌دانست (بنی‌طرف، ۱۳۵۷: ۹). فیتوری در کنار روزنامه‌نگاری که بیشتر وقتش را به آن اختصاص داده بود، به سرودن شعر نیز پرداخت؛ از این‌رو در سال ۱۹۶۸ نخستین شعرهای خود را سرود و آن را در مجله جهان عربی منتشر ساخت؛ اما با چاپ دیوان **اغانی افریقا** در سال ۱۹۵۵ به شهرت چشمگیری دست یافت (بکار، ۱۳۶۹: ۵۰۵). او در این دیوان به مسئله افریقا پرداخت؛ از این‌رو، می‌توان او را در صف شاعران سرزمین اشغالی و مقاومت فلسطین نیز قلمداد کرد.

لَبِيقُ كُلِّ بَطْلٍ مَكَائِدُ / فَالْشَّعْبُ سَوْفَ يَغْسِلُ الْاِهَانَةَ / دَوِي تَغْيِيرُ الْاِثَارِ / يَا جِرَاحِ
عَشْرِينَ سَنَةً / نَجْمُهُ اِسْرَائِيلُ فَوْقَ الْمُنَادِيَةِ / قَمَنَ اِذْنَ يَا وَطَنِهِ! / يَنْهَضُ لِلصَّلَاةِ / بَيْنَمَا
خَوَافِزُ الْيَهُودِ / تَدُوسُ سَقْفَ الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى (۱)

(فیتوری، بی‌تا: ۱۲۰)

افزون بر این، فیتوری می‌خواست مدافعی برای قاره سیاه باشد؛ از این‌رو به نام افریقاییان عرب‌زبانی سخن گفت که ۱/۳ درصد ساکنان کشور عربی را تشکیل می‌دادند و در سه دیوان اولش با بهترین بیان علیه استعمارگر و طغیانگر سخن گفت (صالح، ۱۹۸۴: ۱۸). مهدی اخوان

ثالث نیز علیه استعمارگران شورید و با زبانی نمادگونه استعمار و عقب‌ماندگی را نکوهید. این ویژگی از جمله وجوه مشترک در شعر این دو شاعر است. بر اساس نظریه یافتن نظرگاه مشترک که هدف مکتب سلافی است، شورش علیه استعمارگران خود نوعی وجه مشترک (تیپولوژی) در این دو شاعر به شمار می‌آید (الخطیب، ۱۹۹۹م: ۲۸۹).

۴. ویژگی‌های ادبیات پایداری در شعر اخوان ثالث و فیتوری

اخوان ثالث شاعر محتوا و معناست. محتوا در شعرش حرکتی به سوی تکامل را به وجود می‌آورد. او وزن را مناسب محتوا برمی‌گزیند و تسلط زیادی بر شعر نیمایی و معیارهای آن دارد. روی آوردنش به وزن شعر نو، به معنی روی برگرداندن از وزن کلاسیک نیست. زیرا در شعرهایش تأکید بر آن است که همه مصراع‌ها را با یک نوا و آهنگ پایان دهد؛ یعنی اگر مصراع‌ها به زحاف ختم شود، سعی می‌کند ختم مصراع‌های دیگر نیز به زحاف باشد و همین رعایت و هم‌نویی در پایان مصراع‌هاست که صورت کلاسیک به شعر اخوان ثالث می‌بخشد (حقوقی، ۱۳۷۷: ۷۸). زبان اخوان ثالث ساده و پاک و بهنجار است و نیز قدرت القایی بسیار بالایی دارد، اما گاهی در ایجاد فضا و ترکیب کلمات و آوردن تصویر به تفصیل سخن می‌گوید. او همیشه در شعرهایش از اصطلاحات روزمره، امثال و حکم مردمی و حتی لحن و بیان عامیانه استفاده می‌کند (میزبان، ۱۳۸۲: ۱۵).

اخوان با تلفیق زبان گذشته و امروز به صورت محاوره‌ای، ضمن آنکه چهره و هویتی باستان‌گرایانه به ساختار شعر خود بخشیده‌است، با امکانات زبانی گذشته، بنایی تازه با سبک و سیاق امروزی برپا ساخته‌است. اخوان ثالث کهن‌سراییی است که در تحول و دگرگونی اساسی شعر فارسی نقشی بسزا بر عهده می‌گیرد و همچنین در پیرایش و ستردن نارسایی‌ها، ابهام‌ها و لغزش‌های شعر نو می‌کوشد (همان: ۵۵). در جریان شعر معاصر، اخوان ثالث هنگامی که می‌خواهد از جریان‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه، شعر بسراید و مردم را به پایداری و مقاومت در برابر استبداد دعوت کند، شعرش آهنگ حماسی پیدا می‌کند. شعر اخوان در عین نومیذی سرشار از روح جویندگی و چالش‌گری است. او گاه در سرودن شعرش رویدادهای زمان را به صورت طنزآمیز مجسم می‌کند (همان: ۴۳). اخوان ثالث از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ ش، در بحرانی‌ترین وضعیت اجتماعی

و سیاسی جامعه‌اش زندگی می‌کرد. کودتای ۲۸ مرداد از مواردی بود که در شعر اخوان ثالث تأثیر زیادی گذاشته‌است. او برای نشان دادن خشم خود، زبان حماسی را انتخاب می‌کند:

[از زبان گرگ]/ بنوش ای برف! گلگون شاعر برافروز/ که این خون، خون ما
بی‌خانمان‌هاست/ که این خون، خون ما گرگان گرسنه است/ که این خون، خون
فرزندان صحراست/ در این سرما، گرسنه، زخم‌خورده/ دویم آسوده، سر پربرف چون
باد/ ولیکن عزت آزادگی را/ نگهبانیم و آزادیم، آزاد

(اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۶۹)

اخوان از مسئولیت خود در قبال مردم آگاه بود. وی هم‌صدا با مردم در تظاهرات شرکت می‌کرد و خواستار دگرگونی رژیم دیکتاتور بود. وقتی انقلاب شکوهمند اسلامی به پیروزی رسید، اخوان ثالث به خواسته خود دست یافت و از سیاست و اجتماع دوری گزید؛ زیرا از هیاهو خسته شده بود. اشعارش در این دوره، ترسیم رویدادهای زمان به صورت طنزآمیز بود و عاطفه شدیدش جای خود را به آرامش درون داده بود (ناتل خانلری و باقرزاده، ۱۳۷۸: ۴۳).

محمد فیتوری نیز از نخستین نوپردازان در شعر معاصر عرب محسوب می‌شود، اگرچه پیش‌وکم از واقع‌گرایان سوسیالیست نیز به شمار می‌آید (عباسی، ۱۳۸۴: ۸۴). شاخص‌ترین جنبه آثار او، محوریت افریقا و مطرح بودن هویت و محرومیت این قاره در قالب شعرها به‌ویژه در نخستین مجموعه‌های اوست (اسوار، ۱۳۸۱: ۵۲۳). از این رو، اشعار او نمایانگر ادبیات پربار عرب، فولکلور بکر و غنی افریقایی است و کمتر شاعری در جهان عرب وجود دارد که همچون او، این دو موهبت را یکجا در خود جمع کرده باشد. هم افریقاییان و هم عرب‌ها در آینه شعر او آرزوها، دردها، و رازهای خود را می‌بینند و شعر او نزد آنها گرمی است. از این رو، در مورد شعرش می‌گوید:

صناعتي الكلام/ سَيفِي قَلَمِي/ وَ كَلُّ ثَرَوِي شُعُورِي وَ نَعْمٌ^(۲)

(بنی طرف، بی تا: ۷)

با این سخنان، فیتوری چهارچوب صنعت شعری‌اش را تعیین می‌کند و خودش را به عنوان شاعری که با قلم، احساس، و آوازش می‌جنگد، می‌شناساند. این امر به وجودآورنده ثروت بی‌ظیری است که شاعری انقلابی، صاحب آن است؛ تیپولوژی هر دو شاعر محرومیت و حوادث سیاسی‌ای است که در ایران و سودان اتفاق افتاد؛ البته فیتوری نگاهی به فلسطین و امت عربی است. در نتیجه حوادث فلسطین، مصر، و سودان در شعر فیتوری تیپولوژی سروده‌هایش است و

حوادث ۲۸ مرداد در ایران در شعر اخوان ثالث تیپولوژی شعری اوست؛ باید اضافه کرد که قریحه شاعری الفیتوری از همان دوران کودکی اش شکوفا شد و از همان دوران احساس کرد که کلمه در او تأثیرگذار است و او را به لرزه درآورده است؛ بنابراین به نوشتن روی آورد (صالح، ۱۹۸۴: ۲۰۵). وی همچنین با ادبیات «مهاجر» آشنا شد و شعر ابوالقاسم شایبی و الیاس ابوشبکه وی را شگفت‌زده کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۲۲). در آغاز مقلد دیگران بود تا اینکه به خود و جامعه‌اش توجه کرد و به بحث در مورد ذات انسان که همان ذات افریقا است پرداخت. سپس روش فکری جدیدی را در پیش گرفت که آن را در قصیده‌اش «الی وجه ایض» به نمایش گذاشت. بنابراین آنچه قبلاً و آنچه بعداً منتشر کرد چیزی جز بازتاب تجربه شعر انسانی او نبوده است (بقاعی، بی‌تا: ۴۵). محمد فیتوری شاعری متعهد است که در روشنگری ملت‌های عرب و مسلمانان نقش بسزایی داشته است. در این نوشتار سعی بر آن است که به بیان جلوه‌هایی از شعر پایداری شاعر پرداخته شود.

۱-۴. وطن‌دوستی

اخوان به خاطر حس وطن‌دوستی‌اش چند باری به زندان افتاد و طعم تلخ تبعید را تحمل کرد:

من این زندان به جرم مرد بودن می‌کشم، ای عشق!

خطانسلم اگر جز این، خطای دیگری دارم

اگرچه زندگی در این خراب‌آباد زندانیست

و من هر لحظه در خود تنگنای دیگری دارم

سزایم نیست این زندان و حرمان‌های بعد از آن

جهان گر عشق دریابد، جزای دیگری دارم

(شقایق، ۱۳۷۷ش، ص ۷۷)

اخوان ثالث در برابر واقعیت‌های تلخ جامعه‌اش سکوت نکرد. او با سبک نافذش از حکومت استبداد شاهنشاهی انتقاد می‌کرد و مردم را به رهایی از بند استبداد و دستیابی به آزادی فرامی‌خواند. شعر اخوان ثالث شرح دیگری از واقعیت تاریخی است. او با زیباترین کلمات، حس ملی‌گرایی و وطن‌دوستی‌اش را در شعرش ابراز می‌کند:

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم

ترا ای کهن‌بوم‌ویر دوست دارم

ترا ای کهن‌پسیر جاویدبرنا

ترا دوست دارم اگر دوست دارم

گمان‌های تو چون یقین می‌ستایم

عیان‌های تو چون خبر دوست دارم

همه کشتزارانت از دیم و فساراب

همه دشت‌و در، جوی‌و جر دوست دارم

(همان: ۵۶)

عشق و علاقه به سرزمین مادری - که همواره زمینه‌ساز پایداری در برابر دشمن است - در شعر محمد فیتوری نیز موج می‌زند. البته این تنها محمد فیتوری نیست که در میان شاعران معاصر عرب، به وطن توجه کرده و شعر خود را به عشق وطن می‌آراید؛ چراکه دوره معاصر ادب عربی، چون دیگر ادبیات مشرق زمین (ادب فارسی و ترکی)، به دلیل رشد حرکت‌های استقلال‌طلبانه از دولت‌های استعمارگر منطقه‌ای، شعر وطنی و دفاع از وطن را در خود جای داده و بدان توجه نموده‌است. شاخص‌ترین ویژگی آثار او، محوریت افریقا و مطرح بودن هویت و حرمان این قاره در قالب شهرها به‌ویژه در نخستین مجموعه‌های اوست.

صُوْتُكَ هَذَا / إِنِّي أَكَادُ أَنْ الْمَسَّةُ / أَكَادُ أَنْ أَنْشِقَ فِي عُصُونِهِ / صُوْتُكَ يَا إفْرِيقِيَا / هَذَا
الَّذِي يُهَيِّئُنِي هَزَّ الْأَعَاصِيرِ صَدَاةً / أُجِبُهُ ... وَ هُوَ إِنْفِيعَالٍ / وَ دَمٌّ يُغْلِي / أُجِبُهُ ... وَ
هُوَ بَرِيْقٌ أَعْيُنٍ / تَسْنَجُ فِيهَا إِرَادَةُ الْحَيَاةِ / أُجِبُهُ ... وَ هُوَ حُطَى عَارِيَّةٍ / صُوْتُكَ يَا
إفْرِيقِيَا / صُوْتُ الْإِلَهِ (۳)

(فیتوری، ۱۹۶۷: ۱۴۳-۱۴۲)

وی در ادامه عشق و علاقه خود را به وطن چنین می‌سراید:

أَنَا لَا أَمْلِكُ شَيْئاً غَيْرَ إِيْمَانِي بِشِعْبِي / وَ تَارِيخِ بِلَادِي / وَ بِلَادِي اَرْضُ إفْرِيقِيَا الْبَعِيدَةُ / هَذِهِ
الْأَرْضُ الَّتِي أَحْمِلُهَا مَلءَ دَمَائِي / وَ الَّتِي إِشْفَعُهَا مَلءَ الْهَوَاءِ / وَ الَّتِي أَعْبُدُهَا فِي كِبْرِيَاءٍ (۴)

(فیتوری، ۱۹۶۷: ۵۸)

تیپولوژی هر دو شاعر در وطن‌دوستی آنهاست. گویی مبارزه با استعمار هدف مشترک شاعران کشورهای عربی و اسلامی شده‌است. از نگاه جامعه‌شناختی مارکسیستی نیز در این سروده‌ها تأثیر طبقه تحتانی (استبدادزدگی جامعه) بر طبقه فوقانی (ادبیات) قابل لمس است.

۲-۴. آزادی خواهی و مبارزه طلبی

اخوان با آگاهی و درایت به جریان‌ات سیاسی و اجتماعی کشورش همیشه سعی داشت راهی برای رهایی از ظلم بیابد. او شاعر مبارزی بود که هرگز دست از مبارزه برنداشت و ناامیدانه مرگ را به یاری نطلبید. او پیوسته برای رهایی از ظلم و ستم تلاش می‌کرد اما هیچ مقطعی از زندگی اخوان ثالث بدون بحران اجتماعی یا سیاسی نبوده‌است. در همه لحظه‌های زندگی اخوان ثالث بحران به شکل‌های مختلفی ظهور پیدا می‌کند:

چون شاه شطرنج، وقتی از هر طرف می‌رود راه بسته‌است / دل مرده و خسته و مات /
 نه‌م انتظار و امیدی، نه‌م نیز افسوس و هیبت، خاموش و خاموش و خاموش، دل
 طوطی گفتنی‌ها فراموش / سر جغد دیوار دستی شکسته و خمیده / حیران و مدهوش /
 در دنج غم، کنج زندان خزیده / ناگه زند جار، نامم به تکرار، / و می‌گوید «آزادی» اما
 دروغ است. زیرا در آن دم نه کس دیده آن جازرن را / و نی کلامی شنیده.
 بی‌جنب و جوش و خموش است زندان / هر چیز و هر کس در اقتضای شب آرامیده /
 تنها در دل من آن جازرن با صدای رسا می‌زند جار، و آن مژده و نام گوید به تکرار...
 (اخوان ثالث، ۱۳۷۶ش: ۲۵)

اخوان ثالث در آرزوی دستیابی به آزادی پیوسته مردم را برای رهایی از ظلم استبداد تشویق می‌کرد اما وقتی هیچ حرکت و تغییری برای رهایی از بند استبداد صورت نمی‌گرفت او رسیدن به استقلال واقعی را تصویری واهی قلمداد می‌کرد اما ناامید نمی‌شد و همواره شعار رهایی از ظلم و ستم سر می‌داد. با اینکه زمزمه‌های آزادی باعث شد چند باری زندانی شود اما این موانع نتوانست مانع مبارزه‌اش شود و او را تسلیم تلخی‌های روزگار کند. اخوان ثالث به خاطر وضعیت جامعه‌اش نمی‌توانست به صورت مستقیم از آزادی سخن بگوید، بلکه با ترسیم جامعه به صورت زندانی تاریک خواستار روشنی و آزادی است.

ناله‌های فیتوری تنها برای آزادی سرزمین سودان نیست، بلکه فریادهای او برای آزادی قاره آفریقا است که این آزادی برای هر یک از آنان به رؤیایی تبدیل شده‌است و به همین خاطر تلاش می‌کند کشمکش‌های درونی خود را بیان کند و در زمانی مناسب، خود را از غم‌هایی که در درون خویش دارد رهایی بخشد. آری! همانا آفریقا مظهر پاکی‌هاست (صالح، ۱۹۸۴: ۲۱۰-۲۰۹).

الملايين أفاقت من كراها / مائراها مأل الأفق صداها / خرجت تبحت عن تاريخها / بعد
آن تاهت عن الأرض و تاهها / حملت أفوسها و انحارت من روايبها / و إغوار قراها^(٦)
(الفيتوري، ١٩٦٧: ٣٤)

در این شعر، تیشه و تبر، رمز کار است و صبح، رمز طلوع انقلاب است و این کلمه‌ای است که فیتوری بسیار از آن بهره می‌برد. و شکستن زنجیرها، دعوت به بیداری و آگاهی مردم و رهانیدن آنها از یوغ استبداد است. فیتوری به خاطر دربه‌داری، بی‌هویتی و رنگ سیاه‌پوستش تحقیر شد؛ احساس می‌کرد که هیچ مکانی وطن او نیست. او سرگردان بود و فضای او آسمان‌های دوردست و حدود او بالاتر از زمان بود:

يا كَيْتِي فَرَّاشُ نَحْلِ / جناحاه على هيكليه شعلتان / يعيش في منعطفات الشأى / فوق حدود
الوهم... فوق الزمان / يا ليت قلبي قلبه... و يدي جناحه / و موطني الامكان...!^(٧)
(فیتوری، ١٩٦٧: ١٢٩)

وی انتساب حقیقی خود را به وطن احساس نمی‌کند. رنگ او حدفاصل بین او و دنیای اوست؛ خونی که در رگ‌هایش جاری است، تأکیدی است بر اینکه متعلق به منطقه و ناحیه‌ای نیست. او عرب لیبی، سودانی، و مصری نیست. سیاه‌پوستی است که در جنگل‌ها و مزرعه‌های کاکائو پرورش یافته‌است. اما زمانی که وجودش، تعلق به مکانی را احساس کرد، صدایش در قاره او را نمایاند. غربت او را آزار می‌داد و آوارگی او را لاغر کرده بود. خستگی و بی‌حوصلگی او را فرسوده کرده بود؛ اما این شاعر سودانی در نهایت متوجه وجود خود شد. در یک مکان افریقایی، از همان لحظه تاریخی که قاره افریقا به حق خود آگاه شد و به دفاع از آن در آزادی و آزادگی پرداخت، او نیز با دردهایش شعرها سرود و با آن شعرها در آن فضا مشارکت کرد (موسی، بی‌تا: ١٢٠).

الملايين أفاقت من كراها... / مائراها... مأل الأفق صداها... / خرجت تبحت عن
تاريخها / بعد آن تاهت عن الأرض و تاهها / يا احي في كل أرض و حمت شفتها /
إنطلق فوق ضحاهها و مساهها / يا احي قد أصبح الشعب الها...!^(٧)
(فیتوری، ١٩٦٧: ٣٥)

بنابراین، فیتوری افریقا را وطن خود قرار داد، زیرا افریقا و شرایط سیاسی و اجتماعی آن، با انقلاب شدید او و غربت و آوارگی او، همخوانی داشت. این موضوع برای او اشاره مهمی در جهت رهایی از بحران‌های داخلی بود. پس برای افریقا، زیباترین سرودهای جنگ و

قهرمانی را سرود که نشأت گرفته از احساسات سوزان او بود. اما افریقا دعوت شاعر را نپذیرفت، زیرا افریقا سرزمینی دوردست بود که فریادها، در میان درختان راست قامتش متلاشی می شد و طنین صدایشان در میان گرداب های آنجا از بین می رفت. شاعر اما همچنان فریاد و شعار آزادی خواهانه اش را سر می داد (موسی، بی تا: ۱۲۵).

افریقیا! / افریقیا النائیه! / یا وطنی... یا ارض آجدادیه! / اینی اُنادیک / اُم تَسَمعی
صراخ آلامی و إحقادیة! ... (۸)

(الفیتوری، ۱۹۶۷: ۲۶)

او نمی تواند از دردهای ملتش، که همان دردهای خودش است، بکاهد. پس وحشت زده برمی گردد، زیرا افریقا به ندهای او پاسخ مثبت نمی دهد درحالی که او برای افریقا آزادی می خواست و برای ملت آن، رهایی، و آنها را برای شورش و انقلاب تشویق می کرد، زیرا ملت ها می توانند سرنوشت خود را رقم بزنند، و می توانند راه خود را انتخاب کنند و سرزمین افریقا برای افریقاییان است (موسی، بی تا: ۱۲).

لَسْتُمْ بِنَبینا إِنْ لَمْ یَجْعَلِ الْغاصِبُ عَنْهَا مَدْخُورًا / إِنْ لَمْ تَخْلَعْ أَكْفَانُ الظُّلْمَةِ / إِنْ لَمْ
تَنْفَعِرْ نُورًا / إِنْ لَمْ یَرْفِعْ عَلَمَ الاسود / فُوقَ رِیَاحا ... مَنْصُورًا / آن لَمْ یُجِنِ التاریخَ لَكُم
جِبَهَتَهُ قُرْحانَ فُخُورًا ... (۹)

(فیتوری، ۱۹۶۷: ۳۹)

او اعتماد زیادی به ملتش داشت. قادر بود پیروزی بزرگی را محقق کند، و همراه با ملت های مبارز در راه آزادی، کرامت، و سیادت های افریقا حرکت کند و در این راه، چیزی جز ایمان و اطمینان به ملتش نداشت. در بررسی آزادی خواهی دو شاعر تیپولوژی واحدی را مشاهده می کنیم، زیرا عامل سرودن این سروده ها حسی مشترک است و یا به تعبیری دردی مشترک که برخاسته از حوادث سیاسی بود. چراکه مردم چه در ایران، چه در سودان و چه در دیگر کشورهای عربی آرام و قرار نداشتند و این وجه مشترک میان بن مایه های ادبیات پایداری اخوان ثالث و فیتوری است. آزادی خواهی اخوان ثالث در سروده هایش کاملاً مشهود است و همچنین ندای فیتوری که جار می زند: «الملايين أفاقت من گراها...». به طور کلی می توان رابطه بن مایه های ادبیات پایداری اخوان ثالث و فیتوری را به صورت نمودار زیر ترسیم کرد:



در نمودار بالا برای نمونه آزادی‌خواهی و وطن‌دوستی هر دو شاعر با تیپولوژی جیرمونسکی پیوند مشترکی ایجاد کرده‌است و اوضاع سیاسی و اجتماعی دو جامعه مشابه هم بوده در نتیجه طبقه تحتانی در طبقه فوقانی اثر گذاشته و بن‌مایه‌های ادب پایداری مشترکی ایجاد شده‌است.

۵. نتیجه‌گیری

□ نمادهای ادبیات مقاومت در هر دو شاعر مشترک است و هر دو به میراث کهن وطن خود روی آورده‌اند. هر دو شاعرانی ملی‌گرا و عاشق وطن خود هستند و ندای آزادی سر داده‌اند. در حوزه معنایی نیز در شعر هر دو شاعر نشان‌هایی از ادبیات پایداری مشاهده می‌شود.

□ بر اساس نظریه جیرمونسکی که با عنوان مکتب ادبیات تطبیقی سلافی یا مارکسیستی است ملاحظه کردیم که طبقه تحتانی (اقتصاد و اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه ایران و سودان) بر طبقه فوقانی (بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر دو شاعر) اثر گذاشته و این نگاهی جامعه‌نگر است و همچون مکتب فرانسوی و امریکایی ادبیات تطبیقی، فردگرا نیست.

□ هر دو شاعر از ارکان شعر پایداری در کشورشان محسوب می‌شوند و بن‌مایه‌های شعری مشترکی چون مبارزه در راه استقلال، تقویت روحیه ملی‌گرایی در مردم و ایجاد حرکتی نو برای تغییر سرنوشت مردم در شعر هر دو شاعر وجود دارد.

□ هر دو شاعر به دلیل خفقان و شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه‌شان از یک طرف با بیان مجد و شکوه تمدن دیرینه کشورشان، و از طرف دیگر با استفاده از نمادهای مبارز و عصیانگر، خواستار بیداری مردم از پیله تاریک ظلم بودند. تعهد ملی، ذکر حوادث کشور، و استفاده از نماد قهرمانان شکست‌ناپذیر در برابر ظلم و استبداد از مهم‌ترین موضوعات ادبیات مقاومت در شعر این دو شاعر است. آنها با استفاده از نمادهای تاریخ گذشته، ناکامی‌ها و شکست جامعه خود را نیز به تصویر کشیده‌اند.

□ اخوان ثالث نسبت به محمد فیتوری در رسیدن کشورش به آزادی و استقلال دیدگاه مایوس و بدبینانه‌تری دارد.

□ افکار آزادی‌خواهانه محمد فیتوری و نگاهش به قاره آفریقا گستردگی بیشتری نسبت به مهدی اخوان ثالث دارد، زیرا دیدگاه اخوان ثالث در چهارچوب کشور ایران است.

پی‌نوشت‌ها

۱. باید هر قهرمانی در مکانش باقی بماند/ پس ملت به زودی اهانت را پاک می‌کند/ صدای انقلاب و خون‌خواهی منعکس خواهد شد/ ای زخم بیست‌ساله! ستاره اسرائیل بالای مناره است/ پس چه کسی اذان داد ای وطن من/ که برای نماز برمی‌خیزد/ درحالی که سُم‌های یهودیان/ سقف مسجداقصی را پایمال می‌کنند.

۲. شعر من صنعت من است/ شمشیرم قلب من است/ همه ثروت من احساس و نغمه‌های من است.
۳. این صدایت/ می‌خواهم که لمسش کنم/ می‌خواهم که در جوانه‌هایش نفس بکشم/ صدایت ای آفریقا/ پژواکش چون خروشیدن طوفان‌ها مرا می‌خروشانند/ دوستش می‌دارم... و آن احساسی است... و خونی است که می‌جوشد که/ دوستش می‌دارم... و آن برق چشمانی است/ که در آن اراده زندگی می‌پیچید/ دوستش می‌دارم زیر گام‌هایی عریان که صدای من است/ صدایت ای آفریقا/ صدای خداست.

۴. من چیزی ندارم جز ایمان و اعتماد به ملت/ و به تاریخ سرزمینم/ و کشورم سرزمین آفریقای دور/ این سرزمینی که خونم را در راه آن می‌دهم/ سرزمینی که با هوای آن نفس می‌کشم/ و سرزمینی که آن را در بزرگی و عظمت عبادت می‌کنم.

۵. میلیون‌ها نفر از خواب غفلت بیدار شدند/ چنان‌که می‌بینی پژواک فریاد آزادی‌خواهی آنها، افق را پر کرده‌است/ این گروه از مردم خارج شده‌اند، درحالی‌که تاریخ خود را جست‌وجو می‌کنند/ بعد از اینکه استعمار، تاریخ آنها را ضایع و تباه گردانده بود و برای نابودی‌اش تلاش کرده بود/ و از هر پستی و بلندی یا از هر ناحیه‌ای سرازیر می‌شوند/ و با برداشتن وسایل کار مانند تبر، برای رهایی خود از خواری و ذلت گام برمی‌دارند.

۶. ای کاش من زنبورعسل بودم!/ بال‌هایش بر روی جثه‌اش همچون دو شعله‌اند/ در جاهای خوش‌بو زندگی می‌کند/ بالاتر از حد خیال و بالاتر از حد زمان/ ای کاش قلب من قلب او بود/ و دستانم بال‌های او بود/ و وطن من مکان مشخصی نبود!

۷. میلیون‌ها نفر از خواب غفلت بیدار شدند/ فریاد آزادی‌خواهی آنها، افق را پر کرده‌است/ این گروه از مردم خارج شده‌اند درحالی‌که تاریخ خود را جست‌وجو می‌کنند/ بعد از اینکه استعمار تاریخ آنها را ضایع و تباه گردانده بود و برای نابودی‌اش تلاش کرده بود/ ای برادرم در هر سرزمینی چنان خوار گشته‌ای که لب فروبسته‌ای/ و ظهر و عصر آن سپری شد/ ای برادرم ملت آگاه، صبح را آغاز کرد.

۸. افریقا!/ افریقای دورافتاده!/ ای وطن من!/ ای سرزمین اجدادی من!/ تو را صدا می‌زنم/ آیا صدای همراه با درد و کینه مرا نمی‌شنوی؟...

۹. شما فرزندان ما نیستید اگر غاصبان از این سرزمین رانده نشوند/ و اگر این سرزمین از ظلمت تاریکی خالی نشود/ اگر نور و روشنایی در این سرزمین پراکنده نشود/ اگر پرچم سیاه‌پوستان بر بالای تپه‌های آن پیروزمندانه برافراشته نشود/ اگر تاریخ برای شما چهره‌اش را شاد و پرافتخار رقم نزنند.

کتابنامه

الف) فارسی

۱. کتاب

اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۶)، سه کتاب، چاپ اول، تهران: بهار.

اسوار، موسی (۱۳۸۱)، از سرود یاران تا مزامیر گل سرخ، تهران: سخن.

بکار، یوسف (۱۳۶۹)، گزیده‌ای از شعر عربی معاصر، چاپ اول، تهران: اسپرک.

بیدج، موسی (۱۳۸۴)، شعر مقاومت گفت‌وگوی تندر و آذرخش، تهران: باران خورشید.

حقوقی، محمد (۱۳۷۷)، شعر زمان ما (مهدی اخوان ثالث)، چاپ پنجم، تهران: نگاه.

دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۵)، شاعر شکست، چاپ اول، تهران: آمیتیس.

_____ (۱۳۷۳)، نگاهی به مهدی اخوان ثالث، چاپ اول، تهران: مروارید.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، شعر معاصر عرب، تهران: سخن.

شقایق، مجید (۱۳۷۷)، غزل‌های شاعران امروز از صدر مشروطه تاکنون، چاپ اول، تهران: سنایی.

عباسی، حبیب‌الله (۱۳۸۴)، رویکردهای شعر معاصر عرب، تهران: سخن.

عزیزی بنی‌طرف، یوسف (۱۳۵۷)، برگزیده شعر معاصر عرب ۲، چاپ اول، تهران: سپید.

کاخچی، مرتضی (۱۳۷۱)، صدای حیرت بیدار، چاپ اول، تهران: زمستان.

میزبان، جواد (۱۳۸۲)، از زلال و آینه، تأملی در شعر اخوان ثالث، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.

ناتل خانلری، پرویز؛ حمیدرضا باقرزاده (۱۳۷۸)، روزنه‌ای به روشنی شعر اجتماعی ایران در قرن بیستم، چاپ سوم، تهران: هیرمند.

۲. مقاله

امیری، جهانگیر؛ فاروق نعمتی (۱۳۹۰)، «دغدغه‌های سیاسی بدرشاگرد سیاب و مهدی اخوان ثالث»، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره دوم، کرمانشاه: دانشگاه رازی، ص ۷۱.

پشت‌دار، محمدعلی (۱۳۹۳)، «ادب پایداری و شعر فارسی و مبانی عقیدتی آن در اسلام»، نشریه ادبیات پایداری، سال ششم، شماره دهم، ص ۱۴۱.

رسول‌نیا، امیرحسین؛ مریم آقاجانی (۱۳۹۱)، «واکاوی رمانتیسم جامعه‌گرا در اشعار هوشنگ ابتهاج و محمد فیتوری»، مجله ادبیات تطبیقی، کرمان، سال سوم، شماره ششم، ص ۷۵.

سنگری، محمدرضا (۱۳۸۳)، «ادبیات پایداری»، مجله شعر، شماره ۳۹.

ب) عربی

۱. کتاب

بقاعی، ایمان یوسف (بی‌تا)، الفیتوری الضائع الذی وجه نفسه العلم، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتاب.

جبور، زهیر و دیگران (۲۰۰۴م)، الابداع و الرؤی فی تجربة زیاد ذبیان الفلسفیه و الشعریة، دمشق: اتحاد کتاب العرب.

كاوشى بر بن ماهه‌هاى ادبيات پايدارى در شعر محمد فيتورى و مهدي اخوان ثالث ... نعيم عمورى

الجيويمى، سلمى الخضراء و عبدالواحد لولوه (٢٠٠١)، الاتجاهات و الحركات فى الشعر العربى الحديث، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.

جيرمونسكي، فيكتور مكسيموفيتش (٢٠٠٤م)، علم الأدب المقارن شرق و غرب، مترجم: غسان مرتضى، حمص، د. مط.

شلش، علي (١٩٩٥م)، الأدب المقارن بين التجريبيين الأمريكيات و العربية، الطبعة الأولى، الرياض: دار الفيصل الثقافية.

صالح، نجيب (١٩٨٤)، محمد الفيتورى و المرايا الدائرية، بيروت: الدار العربية للموسوعات.

عازر، نسيب (١٩٨٩م)، نقد الشعر فى الادب العربى، بيروت: دار المكشوف.

عبدالقادر، محمد (٢٠٠٤م)، دراسة فى الأدب و التأريخ، القاهرة: دار المعارف.

عبود، عبده (٢٠٠١م)، الأدب المقارن مدخلات نظرية و نصوص و دراسات تطبيقية، الطبعة الأولى، دمشق: مطبعة قمحه اخوان.

عبود، عبده؛ ماجدة حمود؛ غسان السيد (٢٠٠١م)، الأدب المقارن مدخلات نظرية و نصوص و دراسات تطبيقية، دمشق: منشورات جامعة دمشق.

فرزاد، عبدالحسين (١٣٧٤)، المنهج فى تاريخ الادب العربيه، تهران: سخن.

الفيتورى، محمد (١٩٦٧)، اغاني عاشق من اذكيرني يا افريقا، بيروت: منشورات دار المكتبة الحياة.

الكاتب، علاءالحسين (١٣٨٢)، ادبا و شعراء معاصرون، اراك: نشر دانشگاه آزاد اسلامى.

موسى، منيف (بى تا)، الفيتورى محمد، شاعر الحس و الوطنية و الحب، بيروت: دار الفكر اللبنانية.

نجم، سيد (بى تا)، الادب المقاوم، القاهرة: دار الشروق.

٢. مقالة

حضري، حيدر (١٣٨٧)، «التجربة السلافية والدرس المقارن للأدب»، مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وآدابها، العدد العاشر، ص ٣٠.

دراسة لمضامين الأدب المقاوم في شعر محمد الفيتوري و مهدي اخوان ثالث على ضوء المدرسة السلافية

نعيم عموری*

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة الشهيد جمران اهواز

الملخص

أدب كل أمة ينتج من معتقدها الاجتماعي والآداب مرآة للمجتمعات، والأدب المقاوم يظهر في أمة تتكون فيها أزمات سياسية أو حروب أو ثورات، والشعراء والأدباء من مدافعي الوطن فيأدبهم ويشعرهم يدافعون عنه ويدافعون عن الثورات الموجودة في بلدانهم وعن رموزهم وعن قادتهم السياسيين، في الشعر المقاوم يبرز الشاعر مقاومة الناس ويظهر الظلم و الاضطهاد الذي يعانيه الشعب ويؤكد على مقاومة الشعب للظلم وذلك لبيان الظلم الذي يكابده رموز وطنه وبيان هذا الظلم للعالم. الأدب المقاوم في كل زمان يبحث على المقاومة وعدم الاستسلام للظالمين. مهدي اخوان ثالث و محمد الفيتوري كانا من الشعراء اللذين أنشدا القهر الذي وقع على الناس، والمقاومة من أهم أصول أدبهما وكلاهما لم يستسلم للظلم والقهر و الاضطهاد الذي عانى كل واحد منهما؛ كل على شاكلته. هذا البحث يدرس حياة رمزين من رموز الأدب المقاوم في إيران وفي السودان، فالشاعران هما مهدي اخوان ثالث و محمد الفيتوري، تُحاول هذه المقالة دراسة أشعارهما الثورية والأدب المقاوم عندهما ومكافحة الظلم والدفاع عن الوطن. الاهتمام بتراث إيران القديم وحب البلد (السودان)، طلب الحرية و مقاومة الظلم، التفاؤل ومكافحة اليأس والغفلة. كل هذه من أصول الأدب المقاوم في أشعارهما. في هذا البحث أُهْدِفُ إلى تبيين أصول المقاومة عند الشعارين وذلك بدراسة أفكار مهدي اخوان ثالث و محمد الفيتوري كشاعرين مقاومين في الأدب الملتزم و ذلك باعتماد على المنهج الوصفي-تحليلي.

الكلمات الرئيسية: الأدب المقاوم؛ المدرسة السلافية؛ مهدي اخوان ثالث؛ محمد الفيتوري.